
معنای «رجال مذهبی و سیاسی» در پرتوی نظریات تفسیری قانون اساسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۹/۱۲

رضا پورمحمدی

استادیار پژوهشکده زن و خانواده r_pourmohammadi@sbu.ac.ir

چکیده

در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آمده است که درباره ریاست جمهوری زنان - حتی میان فقها - اختلاف نظر بوده است؛ از این رو در قانون اساسی از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» استفاده شد - تا به قول شهید بهشتی - بعدها قانون اساسی به بن بست کشیده نشود. هر چند عبارت یادشده ظرفیت تفاسیر مختلفی دارد؛ اما در عمل شورای نگهبان با تأیید صلاحیت نکردن زنان برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری، از یک نظریه تفسیری خاص حمایت کرده است. در این نوشتار، قصد ندارم به نزاع‌های فقهی مربوط به جواز یا عدم جواز ریاست جمهوری زنان پردازم. آنچه برایم اهمیت دارد، اثبات این ادعاست که فارغ از وابستگی شورای نگهبان به هر یک از گرایش‌های تفسیری، عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» شامل زنان نیز می‌شود. برای اثبات این ادعا تلاش می‌کنم با اصول مسلم و پذیرفته شده نزد هر یک از نظریات تفسیری به فهم و تفسیر عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» پردازم. نظریات تفسیری مورد مطالعه در این نوشتار که گاهی از آنها به عنوان «مکاتب تفسیری» یاد می‌شود، عبارت‌اند از: نص‌گرایی، قصد‌گرایی، هدف‌گرایی و مکتب تفسیر پویا که از رایج‌ترین نظریات تفسیری در تفسیر قانون اساسی قلمداد می‌شوند.

واژگان کلیدی:

شورای نگهبان، نص‌گرایی، تفسیر حقوقی، شرایط ریاست جمهوری، تاریخ تقنینی.

مقدمه

در تاریخ بیستم آبان ۱۳۵۸ هجری شمسی، آیت‌الله صافی گلپایگانی با ناراحتی و درحالی که می‌گوید: «معلوم می‌شود این مجلس احکام مسلم اسلام را هم قبول ندارد»، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را ترک می‌کند و تا پایان جلسه باز نمی‌گردد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۷۲). ظاهراً علت ناراحتی ایشان این بوده که در جلسه با درج واژه «مرد» ذیل شروط ریاست جمهوری موافقت نمی‌شود (همان). البته مشروح مذاکرات نشان می‌دهد در این باره اختلاف نظر جدی وجود داشته است (همان). در هر صورت شهید بهشتی (نایب‌رئیس وقت مجلس خبرگان) برای ختم قائله پیشنهاد می‌دهد به جای استفاده از واژه «مرد» از عبارت دوپهلوی «رجال مذهبی و سیاسی» استفاده شود که از قضا مورد تأیید مخالفان و موافقان قرار می‌گیرد. ایشان بعدها در این خصوص طی سخنرانی‌ای در حسینیه ارشاد بیان می‌دارد: «در اینکه خانم‌ها می‌توانند رئیس‌جمهور باشند یا خیر، در میان فقها - چه در میان مراجع و چه در میان فقیهان مجلس خبرگان - نظر یکسانی وجود نداشت. عده‌ای آن را منطبق با موازین اسلام می‌دانستند و عده‌ای نمی‌دانستند ... متن به صورتی تنظیم شد که ان‌شاءالله در آینده اگر این بینشی که می‌تواند گسترده‌تر شود [و] حمایت دوسوم مردم را به دست آورد، آن وقت راه برای این منظور هموار شود ... ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می‌خواست بگوید از نظر اسلامی، بانوان نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند که این رأی نیاورد؛ چون آرای مخالف - حتی از فقهای حاضر در جلسه - زیاد بود. بنابراین به این صورت [یعنی «رجال مذهبی و سیاسی»] درآمد که قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود؛ ولی معلوم باشد که این مسئله در روند زمان باید همچنان مورد توجه قرار بگیرد» (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۳ به بعد). نزاع میان خبرگان هر چند سرانجام با تدبیر شهید بهشتی و لطایف‌الحیلی به پایان می‌رسد؛ اما در عمل گویی همان دیدگاه آیت‌الله صافی به تصویب رسیده است؛ چراکه تا به امروز، شورای نگهبان با نامزدی هیچ زنی در انتخابات ریاست جمهوری موافقت نکرده است. البته شورا هرگز در رد صلاحیت ایشان به «زن بودن» استناد نکرده است.

در این نوشتار قصد ندارم به نزاع‌های فقهی مربوط به جواز یا عدم جواز ریاست جمهوری زنان پردازم (ر.ک: ایزدهی، ۱۳۹۹، ص ۷-۳۲ / آقاپیروز، ۱۳۹۷ / هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۶۰ / نجفی، ۱۳۸۹، ص ۶۵-۱۰۲ / آصفی، ۱۳۸۴، ص ۴۷-

۱۰۰/نوبهار و ولایی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳-۱۸۱)؛ همان‌طور که رسالت چندانی درباره‌ی شناسایی روش تفسیری موردپذیرش شورای نگهبان ندارم (ر.ک: پورمحمدی، ۱۴۰۲/مزارعی، ۱۳۹۰). آنچه برای من اهمیت دارد، تأکید بر این است که شورای نگهبان حق قانون‌گذاری ندارد و صرفاً می‌تواند به تفسیر قانون اساسی پردازد؛ از این رو دلایل مخالفت این نهاد با نامزدی زنان - هرچه که باشد - باید به تفسیری از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی^۱ مربوط شود. اما ادعای من این است که فارغ از وابستگی شورای نگهبان به هریک از نظریات و مکاتب تفسیری، در بیشتر موارد عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» شامل زنان نیز می‌شود. برای اثبات این ادعا بحث را ذیل دو بخش اصلی ارائه می‌کنم: در بخش اول می‌کوشم با اصول پذیرفته‌شده و مسلم نزد هریک از نظریات تفسیری به تفسیر و فهم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» پردازم. نظریات تفسیری مورد مطالعه من در این بخش - به ترتیب - عبارت‌اند از: نص‌گرایی، قصد‌گرایی، هدف‌گرایی و تفسیر پویا. در این بخش از مقاله، فرض من بر این است که هرچند عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» نسبتاً مجمل است؛ اما این درجه از اجمال به حدی نمی‌رسد که با کاربست اصول و قواعد تفسیری رفع نشود. اما در بخش دوم از مقاله، فرض را بر این می‌گذارم که نظریات تفسیری - به هر دلیلی - موفق به فهم این عبارت نخواهند شد. حال در این سردرگمی چه باید کرد؟ در واقع در این بخش به این پرسش پاسخ می‌دهم که آیا اصل و قاعده‌ای غیر تفسیری وجود دارد که برای برون‌رفت از این معضل بتوان بدان متوسل شد؟

۱. تفسیر «رجال مذهبی و سیاسی» از منظر نظریات تفسیری

پیش از هر چیز باید توجه کرد که تعداد نظریات تفسیری کم نیست. به‌ویژه در دو دهه اخیر «نظریات تفسیری [در فضای آکادمیک] همچون قاصدک‌ها در بهار شکوفا شده‌اند» (ر.ک: اسکریچ،^۲ ۱۹۹۴م). من نیز اگر سخن از «نظریات تفسیری» به میان آوردم، منظورم نظریات رایج در تفسیر حقوقی است (جلام،^۳ ۲۰۲۰م، ص ۱۰۰). ممکن است در

۱. اصل ۱۱۵: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

2. Eskridge.

3. Jellum.

گوشه و کنار داد گاه‌ها و دانشکده‌های حقوقی، برخی نظریات تفسیری غیررایج - مانند رویکرد آلاسکا در تفسیر^۱ - پیدا شوند که متأسفانه یا خوشبختانه از آنها بی‌اطلاع هستیم. بنابراین در این مقاله به نظریات غیررایج نخواهم پرداخت. از سوی دیگر بسیاری بلکه همه این نظریات غیررایج به نوعی به یکی از نظریات رایج در تفسیر حقوقی بازگشت می‌کنند. در ادامه به تفسیر و فهم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» از منظر نظریات رایج در تفسیر حقوقی می‌پردازم و بحث خود را با «نص‌گرایی» آغاز می‌کنم.

۱-۱. نظریه نص‌گرایی

«نص‌گرایی»^۲ به طیف گسترده‌ای از نظریات تفسیری اطلاق می‌شود (ر.ک: پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۷۳ به بعد/ واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶ به بعد)؛ اما در اینجا منظور من از نص‌گرایی، رویکردی است که مفسر طبق آن در صدد به دست آوردن «معنای عرفی»^۳ متن قانون در زمان تدوین آن است (ر.ک: کنت، ۱۸۲۶م). این تقریر از نص‌گرایی که خود را در مقابل قصد-گرایی معرفی می‌کند، اموری همچون قصد و نیت قانون‌گذار را - مادامی که در متن قانون بدان‌ها تصریح نشده است - فاقد هرگونه ارزش تفسیری می‌داند (اسکالیا^۴ و گارنر، ۲۰۱۲م، ص ۷۹-۹۱/ باراک، ۲۰۰۵م، ص ۳۴/ مارمور، ۲۰۱۴م، ص ۱۰۷/ کنت، ۱۸۲۶م، ص ۴۳۲/ پترسون، ۱۹۶۴م، ص ۸۳۳/ بویس، ۲۰۱۵-۲۰۱۶م ص ۱۱۲۴). بر این اساس اموری مانند «روح قانون»^{۱۱} یا «تاریخ تقنینی»^{۱۲} از اساس فاقد هر ارزش تفسیری قلمداد می‌شوند (ر.ک: پورمحمدی و سیمایی صراف، ۱۴۰۱/ پورمحمدی و سیمایی صراف، ۱۴۰۲). ریشه‌های این رویکرد تفسیری را می‌توان در آرای دوره‌های آغازین شورای نگهبان و به‌طور مشخص

1. Alaska's Sliding Scale Approach: A Compromise.
2. Textualism.
3. Ordinary Meaning.
4. Kent.
5. Scalia.
6. Garner.
7. Barak.
8. Marmor.
9. Patterson.
10. Boyce.
11. Spirit of the Law.
12. Legislative History.

نظرهای آیت‌الله صافی گلپایگانی ردیابی کرد؛ آنجا که ایشان بیان می‌دارد: «تمسک به روح قانون اساسی ... تمسک ضعیفی است ...؛ لذا ما بیشتر باید روی همین الفاظی که در این قانون است، استناد کنیم و تکیه کنیم و مفهوم عرفی اینها را بفهمیم و بیان کنیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۰). ایشان همچنین در رابطه با بررسی مذاکرات مجلس بیان می‌دارد: «در مذاکرات مجلس هر چه بوده است ... برای ما حجت نیست؛ ما باید ببینیم که این متن قانون صحیح است یا نه» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۹۹).^۱ دیدگاه آیت‌الله صافی بسیار مشابهت دارد با آنچه قاضی جکسون از مدافعان جدی نص‌گرایی می‌گوید: «ما در مورد اینکه قانون‌گذاران چه قصد کرده‌اند، تحقیق و مذاقه نمی‌کنیم. ما صرفاً به دنبال آنچه متن قانون افاده می‌کند، هستیم» (مارمور^۲ و سامس،^۳ ۲۰۱۱م، ص ۷).

براین اساس در تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی، ما باید ببینیم که این اصل بدون در نظر گرفتن اموری همچون تاریخ تقنینی (از جمله مشروح مذاکرات) در زمان تدوین قانون اساسی برای مخاطب، عرفاً در چه معنایی ظهور داشته است؟ آیا این واژه برای مخاطب آن دوران در مردان مذهبی و سیاسی ظهور داشته است یا شخصیت‌های مذهبی و سیاسی؟ نص‌گرایان برای پاسخ به این پرسش، مراحل گوناگونی را طی می‌کنند که به ترتیب به هر یک از آنها خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱. معنای عرفی

پیش از هر چیز نص‌گرایان می‌کوشند با ردیابی استعمالات عبارت «رجال مذهبی و

۱. در مصاحبه‌ای که با آیت‌الله مدرس یزدی، فقیه و عضو کنونی شورای نگهبان در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۵ داشتیم، از ایشان پرسیدم که در صورت تعارض میان معنای ظاهری متن قانون و مشروح مذاکرات، کدام را بر دیگری مقدم می‌دارید؟ ایشان بیان داشتند: «محوریت با قصد قانون‌گذار است؛ اما قانون‌گذار یک نفر نبوده که ما بفهمیم قصدش چه بوده. اصلاً این چنین چیزی معقول نیست. هدف ما از تفسیر، فهمیدن مراد قانون‌گذار است؛ اما مرادی که از طریق الفاظ قانون به دست بیاید». سپس ادامه دادند: «شاید قبلاً اعضای شورا به مشروح مذاکرات استناد می‌کردند؛ اما الآن نوعاً برای ما مشروح مذاکرات ارزشی ندارد. مشروح مذاکرات می‌تواند مؤید باشد؛ اما حجت نیست. ظهور این قانون حجت است» (ر.ک: مدرس یزدی، ۱۴۰۰).

2. Marmor.

3. Soames.

سیاسی» در عصر تدوین قانون اساسی (یعنی سال ۱۳۵۸)، معنای عرفی^۱ آن را به دست آورند (ر.ک: تیاوت،^۲ ۲۰۰۸م، ص ۴۵/ کولی،^۳ ۱۹۹۸م، ص ۵۹/ دیکرسون،^۴ ۱۹۸۷م/ استربروک،^۵ ۱۹۸۸م، ص ۵۹). اصلی ترین منابع در این رابطه را می توان اسناد، قوانین و متون عمومی^۶ رایج در دوران تدوین قانون اساسی دانست (جلام، ۲۰۲۰م، ص ۱۰۰)؛ از این رو برای یک نص گرا مسئله این است: اگر در عصر تدوین گفته می شد «رجال مذهبی و سیاسی»، ذهن مخاطب به مردان مذهبی و سیاسی منتقل می شد یا شخصیت های مذهبی و سیاسی؟ اگر در آن عصر در باب «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» کتاب می نوشته اند، مخاطب عرفی عنوان کتاب را چگونه فهم می کرد؟ آیا این گونه می فهمید که در این کتاب، قرار است صرفاً به شرح حال مردان سیاسی پرداخته شود یا شرح حال شخصیت های سیاسی؟ اگر در کتاب پیش گفته - در چندین مورد - به شرح حال برخی زنان مانند مهرانگیز دولتشاهی و زهرا نیل پرداخته می شد، آیا بر نویسنده خرده می گرفتند؟ واقعیت این است که شخصی که اندک مطالعه ای درباره استعمالات «رجال مذهبی و سیاسی» در سال های ۱۳۵۰ الی ۱۳۶۰ داشته باشد، بدون هیچ شک و شبهه ای، احتمال اخیر (رجال به معنای شخصیت) را تأیید خواهد کرد. اثبات مفصل این ادعا بیشتر به حوزه زبان شناسی پیکره ای^۷ مربوط است (ر.ک: کوکرا^۸ و همکاران، ۱۹۶۷م/ بیکر،^۹ ۲۰۰۸م/

1. Ordinary Meaning.
2. Thibaut.
3. Cooley.
4. Dickerson.
5. Easterbrook.

۶. متون عمومی مانند کتاب ها، روزنامه ها و سخنرانی ها.

7. Corpus Linguistics.

زبان شناسی پیکره ای با بررسی حجم زیادی از متن هایی که در اوضاع مشابهی تولید شده اند، گوناگونی و کاربرد زبان را توصیف می کند. مفهوم اوضاع، بافت یا موقعیت به نحوه تعریف هر محقق از آنها بستگی دارد؛ اما «پیکره» مجموعه ای از نمونه های زبانی است که باز نمایانگر زبان هستند و می توان از آنها برای اظهار نظر درباره کاربرد زبان استفاده کرد. این مجموعه ها تحلیل می شوند تا بتوان به درکی از نحوه کاربرد زبان در بافت های گوناگون رسید. نتیجه چنین تحلیلی رسیدن به مجموعه ای از الگوهای زبانی است که متناسب با آنها می توان معنای واژگان را در بافت های گوناگون شناسایی کرد.

8. Kucera.
9. Baker.

مکنری،^۱ شیائو^۲ و تونو،^۳ ۲۰۱۰م/بیبیر،^۴ کونراد^۵ و ریپن،^۶ ۲۰۱۲م) و نگارنده پیش‌تر این بحث را به تفصیل در برخی نوشته‌هایش توضیح داده است (ر.ک محقق داماد، پورمحمدی و حسینی نسب، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۴۳). در اینجا صرفاً به بیان برخی کاربردهای این عبارت در ادبیات انقلاب اسلامی اشاره می‌کنم:

۱. امام خمینی در مواردی به‌طور مشخص عبارت «رجل سیاسی» را مترادف و همراه با «آدم سیاسی» آورده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، بخش ۲، ص ۱۸۶) و در بسیاری از کاربردها، آن را در سیاق غیراختصاصی به مردان به کار می‌برند (همان، ج ۱، ص ۴۲۱ و ج ۳، ص ۴۲۲ و ج ۴، صص ۲۶۱، ۳۴۰، ۳۷۱-۳۷۲ و ۳۷۴ و ج ۱۰، ص ۵۲۰-۵۲۱). از همه مهم‌تر اینکه ایشان در یکی از نوشته‌هایشان می‌نویسند: «آنهايي که بر ضد این مملکت و بر ضد این ملت قیام کرده بودند و آن‌همه خیانت کرده بودند، آنها را جزو رجال سیاسی، شما حساب می‌کنید؟ نصیری جزو رجال سیاسی است؟ هویدا جزو رجال سیاسی است یا جزو دزدها هستند اینها؟ شما چرا رجال سیاسی را بدنام می‌کنید به اینکه اینها را اسمشان را رجال سیاسی می‌گذارید؟ ساواکی‌ها جزو رجال سیاسی هستند؟» (همان، ج ۱۰، ص ۵۲۰). ظاهراً در مرد بودن نصیری، هویدا و برخی از ساواکی‌ها شک و شبهه‌ای نیست؛ با وجود این امام خمینی این افراد را رجل سیاسی نمی‌داند و می‌فرماید «رجال سیاسی را بدنام می‌کنید؟» این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد معنای عبارت «رجال سیاسی» - همان‌طور که برخی دیگر نیز گفته‌اند - در نگاه ایشان «به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مردان باشد؛ بلکه به معنای بزرگان، نخبگان، شخصیت‌ها و درواقع عقلای جامعه است» (طالقانی، ۱۳۷۶، ص ۵).
۲. آیت‌الله مشکینی نیز واژه «رجل سیاسی و اجتماعی» را معادل «انسان» و «متفکر» به کار می‌برد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۶).
۳. آخرین مؤید^۷ بیانات شهید بهشتی است که ایشان صریحاً اعلام می‌دارد به‌عمد از

1. McEnery.
2. Xiao.
3. Tono.
4. Biber.
5. Conrad.
6. Reppen.

۷. هرچند فهم عرفی یک شخص برای نص‌گرایان ارزش استنادی ندارد؛ اما مؤید خوبی به شمار می‌آید.

عبارت دوپهلوی «رجال مذهبی و سیاسی» استفاده کردیم که بتواند بعدها بانوان را نیز شامل شود (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۳ به بعد). این ابراز نظر به روشنی نشان می‌دهد که فهم عرفی ایشان از «رجال مذهبی و سیاسی» این بوده که این عبارت مختص به مردان نیست.

۲-۱. قاعده جنسیت

در بخش قبل نشان دادم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» به خودی خود به مردان اختصاص ندارد و در معنای «شخصیت‌های مذهبی و سیاسی» ظهور دارد؛ اما حتی اگر این واژه در معنای مردان ظهور می‌داشت، بر اساس «قاعده جنسیت»^۱ که مورد پذیرش نص‌گرایان است، باید زنان را نیز شامل شود (اسکالیا و گارنر، ۲۰۰۸م، ص ۱۲۶/همچنین ر.ک: میلر،^۲ ۲۰۲۰م، ص ۲۲۷-۲۳۴/رندی،^۳ ۲۰۱۸م). بر این اساس «عبارات مذکر در قوانین، در صورت نبود قرینه بر خلاف، شامل مؤنث می‌شوند [و برعکس]».^۴ قاضی اسکالیا از سردمداران نص‌گرایی در آخرین کتاب خود در شرح این قاعده می‌نویسد: «در قانون اساسی، بارها از رئیس‌جمهور با الفاظ مذکر^۵ یاد شده است. این ارجاعات با درک دستوری رایج به رئیس‌جمهور از هر جنس اشاره دارد. دستور زبان‌دان‌ها و فرهنگ‌نویسان به طور سنتی معتقدند الفاظ مذکر شامل مؤنث نیز می‌شوند؛ مگر اینکه سیاق چنین اجازه‌ای ندهد (ر.ک: وبستر،^۶ ۱۸۷۷م/بالیونز،^۷ ۱۸۴۵م). متون انگلیسی زبان سرشار از واژگان مذکری هستند که منظور از آنها اعم از مرد و زن است. در دهه‌های اخیر تلاش‌های هماهنگی در میان نویسندگان و ویراستاران - به ویژه در نوشته‌های حقوقی دانشگاهی - برای ریشه‌کن کردن این سنت صورت گرفته است (اسکالیا و گارنر، ۲۰۰۸م، ص ۱۱۹)؛ ولی مشکل همچنان ادامه دارد» (اسکالیا و گارنر، ۲۰۱۲م، ص ۱۲۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حتی

1. Gender Canon.
2. Miller.
3. Randy.
4. "In the Absence of a Contrary Indication, the Masculine Includes the Feminine (and Vice Versa)".
5. he, him & his.
6. Webster
7. Bullions

نص گرایان آمریکایی که به جمود بر واژگان قانون شهرت دارند، واژگان مذکر را محمول بر معنایی اعم از مردان و زنان می‌دانند.

۳-۱-۱. قاعده حشو

بر اساس «قاعده حشو»^۱ نباید تفسیری از متن قانون بیان شود که به حشو بودن یا لغویت برخی فقرات یا کیفیت عبارت‌پردازی منجر می‌گردد (ر.ک: فروند،^۲ ۱۹۱۷م، ص ۲۱۸/ کولی، ۱۹۹۸م، ص ۵۸/ هیرش،^۳ ۱۹۶۷م، ص ۲۳۶)؛ زیرا قانون‌گذار شخصی «عاقل»^۴ و عبارات او «کلام خردمندانه»^۵ است (اسکالیا و گارنر، ۲۰۱۲م، ص ۶۷). قاضی اسکالیا در شرح این قاعده می‌نویسد: «در صورت امکان، هر کلمه و هر متن قانونی باید صاحب اثر باشد. هیچ چیزی نباید نادیده گرفته شود. هیچ متنی از قانون نباید به گونه‌ای تفسیر شود که بیهوده نماید یا موجب تکرار حکم دیگری یا بی‌اثر بودن شود» (همان، ص ۱۶۴). در ادبیات اصول فقه نیز هر چند نمی‌توان باب یا فصلی مستقل را با عنوان «قاعده حشو» یافت؛ اما مطابقت تفسیر با ذوق سلیم (ابن شهید ثانی، بی‌تا، ص ۹۹/ اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۸/ سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸/ همو، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۴/ حاج عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۶۰/ قدسی ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۸۴) و طبع انسان (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۴/ کلانتری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۷۶۵/ خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص ۱۳-۱۴ و ۲۱/ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹/ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۶۴/ تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۴۱) و همچنین پرهیز از بیان تفاسیر غیر عقلایی و مستهجن (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۱/ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۳۰۰ و ۳۱۸/ حاج عاملی ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۹۰/ قدسی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۴ و ج ۳، صص ۱۸۳ و ۲۴۸) اموری هستند که اصولیان در تفسیر فقهی کاملاً به آن پایبندند. اما در بحث حاضر، برخی همچون موسوی بجنوردی باور دارند در صورتی که «رجال سیاسی» صرفاً به معنای مردان باشد، این تفسیر به حشو بودن عبارت «رجال» منجر می‌شود. او در این باره توضیح می‌دهد: «بحث ریاست جمهوری زنان بحثی کاملاً عرفی است ... منظور از

مقالات

نظریات تفسیری قانون اساسی
معنای «رجال مذهبی و سیاسی» در پرتوی

1. Surplusage Canon.
2. Freund.
3. Hirsch.
4. Wise.
5. Intelligent Expression.

"رجال" نیز که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، به هیچ وجه "مردان" نیست؛ چرا که رجال کلمه‌ای عربی است که فقط به معنی مردان نیست و به معنی شخصیت‌ها، بزرگان و برجستگان است. در قانون اساسی نیز اگر منظور نظر مردان بود، دیگر لزومی به استفاده از کلمه "رجال" وجود نداشت و مستقیماً از کلمه "مردان" استفاده می‌شد؛ چرا که در تدوین قانون - حال هر قانونی که باشد - نباید قانون‌گذار بیانی به کار ببرد که ابهام و اجمال داشته باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۳). در تأیید دیدگاه بجنوردی می‌توان به بیانات عضدی در مشروح مذاکرات اشاره کرد که می‌گوید: «من فقط با آوردن دو شرط در اینجا مخالف هستم و به نظر من تحصیل حاصل است و لزومی ندارد اینجا ذکر کنیم ... شرط مسلمان بودن کافی است و مرد بودن هم لازم نیست؛ این هم تحصیل حاصل است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۶۶-۱۷۶۷).

۱-۲. نظریه قصدگرایی

قصدگرایی^۱ به رویکردی در تفسیر قوانین گفته می‌شود که بر لزوم فهم متن بر محور قصد و نیت حقیقی مؤلف و صاحب اثر تأکید دارد و هدف از قرائت و تفسیر متن را دستیابی به معنای مقصود مؤلف و مراد جدی او از اظهار زبانی می‌داند (ر.ک: پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۲ / گیونز،^۲ ۱۹۹۱م، ص ۶۱۳-۶۴۵ / جلام، ۲۰۲۰م، ص ۱۱۱-۱۱۲). در نظریه قصد-گرایی، هنگامی که مفسر با یک پرسش تفسیری در مورد معنای متن قانون روبه‌رو می‌شود، بیش از هر چیز باید بکوشد قصد حقیقی قانون‌گذار از آن متن را کشف کند (پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۳ / جلام، ۲۰۲۰م، ص ۱۱۱ / ر.ک: بورک،^۳ ۱۹۷۱م / لاری^۴ و پراکاش،^۵ ۲۰۰۴م، ص ۹۶۷-۹۹۶ / کناپ^۶ و میشلز،^۷ ۲۰۰۵م، ص ۶۵۱ / فیش،^۸ ۲۰۰۵م، ص ۶۲۹ / همو، ۲۰۰۸م، ص ۱۱۰۹-۱۱۴۶ / میشلز، ۲۰۰۹م، ص ۲۱ / لاری، ۲۰۱۳م، ص ۵۳۹).

1. Intentionalism.
2. Gibbons.
3. Bork.
4. Larry.
5. Prakash.
6. Knapp.
7. Michaels.
8. Fish.

منظور از «قصد حقیقی» در واقع قصدی است که قانون‌گذار در زمان تقنین داشته است. در نظام حقوقی ما به نظر می‌رسد شورای نگهبان به غیر از دوره‌های اولیه - تحت تأثیر ادبیات اصول فقه - از طرفداران جدی قصدگرایی بوده است. این رویکرد صریحاً در نظریه تفسیری در خصوص اصل ۷۳ قانون اساسی اعلام شده؛ آنجا که این شورا در تبیین ماهیت تفسیر بیان می‌دارد: «مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵). همچنین در نظریات تفسیری متعدد، استناد شورای نگهبان به مشروع مذاکرات ملاحظه می‌شود که کاملاً در تعارض با آموزه‌های نص‌گرایی است؛ برای نمونه در تفسیر اصل ۸۶ قانون اساسی در رابطه با مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس اعلام می‌دارند: «با عنایت به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل هشتادوششم ... هر فردی که در مظنه گناه یا جرم قرار گیرد، قابل تعقیب است...» (همان، ص ۳۲۰). همچنین در همین نظریه تفسیری به «نظر مبارک حضرت امام خمینی به عنوان ناظر و راهنمای تدوین قانون اساسی» (همان) استناد می‌شود که از مصادیق استناد به تاریخ تقنینی است.

اما در تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی، پرسش شورای نگهبان در صورت قصدگرا بودن، احتمالاً این خواهد بود: «مقصود قانون‌گذار از عبارت "رجال مذهبی و سیاسی" صرفاً مردان بوده است یا شخصیت‌های سیاسی؟». در قوانین عرفی اگر بحث از «قصد حقیقی»^۱ مطرح می‌شود، به‌طور مشخص منظور قصد حقیقی نمایندگان است؛ یعنی آنچه در زمان تصویب قانون در ذهن نمایندگان بوده است؛ اما در قوانین برگرفته از شرع اسلام، مسئله اندکی پیچیده است: از یک سو ممکن است معیار را آنچه مقصود نمایندگان بوده، بدانیم و از سوی دیگر ممکن است استدلال شود قصد نمایندگان - بما هو - ارزشی ندارد؛ بلکه محوریت با قصد شارع است (پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۱). طبیعتاً در صورت اخیر این پرسش مطرح خواهد شد که فتوای معیار در شناسایی قصد شارع کدام فتواست؟ در ادامه می‌کوشم بحث را در هر دو صورت بررسی کنم.

۱-۲-۱. قصد حقیقی نمایندگان

پیش از پرداختن به این فرض باید توجه کرد که چون قصدگرایان در جست‌وجوی قصد

1. Specific Intent.

حقیقی و به طور مشخص آنچه در عصر تدوین در ذهن نمایندگان بوده است، هستند، گاهی تفسیرشان به انجام نمی‌رسد؛ زیرا در مواردی قانون‌گذار اساساً به موضوعی التفات نداشته؛ چه رسد به اینکه آن موضوع بخواهد متعلق قصد و نیت او قرار گیرد؛ برای نمونه می‌توان به موضوعات نوپدیدی اشاره کرد که اساساً قانون‌گذار تحقق برخی از آنها را در زمان تدوین عادتاً محال می‌دانسته؛ چه رسد به اینکه بخواهد از سوی قانون‌گذار درباره آنها قصدی متمشی شود (ر.ک: پورمحمدی و نوبهار، ۱۴۰۱). از سوی دیگر گاهی هرچند در صحن مجلس به موضوعی التفات وجود داشته، با وجود این قصد مشترک یا غالب درباره آن موضوع شکل نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد ریاست‌جمهوری زنان از موضوعات بسیار مناقشه‌برانگیز میان اعضای خبرگان قانون اساسی بوده است (ر.ک: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۷۶۷ به بعد). شهید بهشتی نایب‌رئیس وقت مجلس خبرگان قانون اساسی در این باره بیان می‌دارد: «عده‌ای ریاست‌جمهوری زنان را مطابق با قانون اساسی و عده‌ای خلاف قانون اساسی می‌دانستند ... آرای مخالف حتی از فقهای در جلسه زیاد بود؛ بنابراین به این صورت آمد که قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود» (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۳-۳۴). همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، نمایندگان کاملاً به معنای «رجل سیاسی» التفات داشته‌اند؛ با وجود این هیچ قصد مشترکی درباره آن شکل نگرفته تا آن را محور تفسیر قرار دهیم؛ بلکه عبارت عمداً به صورت مجمل آمده است.

۲-۱. قصد شارع (فتاوی فقهی)

اگر منظور ما از «قصد قانون‌گذار» مقصود شارع باشد، دیگر آنچه در ذهن نمایندگان بوده، ارزش چندانی برای ما ندارد؛ بلکه باید در صدد جست‌وجوی قصد شارع برآییم و البته در این عصر، فتاوی فقهی بهترین طریق به قصد شارع قلمداد می‌شوند. در اینجا پرسش بیشتر معطوف به این مسئله خواهد شد که «آیا در فقه، زنان می‌توانند رئیس‌جمهور شوند یا خیر؟». بسته به تقریری که از ماهیت ریاست‌جمهوری می‌کنیم، حکم تفاوت خواهد داشت؛ اما نظر و فتوای کدام فقیه باید در قانون‌گذاری، معیار قرار گیرد؟ اصلی‌ترین احتمالات در این رابطه عبارت‌اند از: فتوای مشهور فقیهان، فتوای ولی فقیه و فتوای فقهای شورای نگهبان (ر.ک: ارسطا، ۱۳۹۸، ص ۵۵-۸۱ / ابراهیمی، رضایی‌زاده و بهادری جهرمی، ۱۴۰۰، ص ۵۸۳-۶۰۴). در رابطه با فتوای مشهور فقیهان با توجه به مستحذنه بودن موضوع، اساساً ادبیاتی حول مسئله شکل نگرفته تا بتوان فتوای مشخصی را به مشهور فقها استناد داد

و انتساب هر نظریه‌ای به مشهور فقیهان صرفاً حدس و گمان است. همچنین از جانب امام خمینی و رهبر معظم انقلاب نیز به‌طور مشخص ابراز نظر رسمی درباره ریاست جمهوری زنان صورت نگرفته است. از این رو در عمل صرفاً با نظریه سوم یعنی فتوای فقهای شورای نگهبان روبه‌رو هستیم. هر چند نگارنده این سطور چندان موافق با نظریه سوم و واگذاری چنین قدرتی به شورای نگهبان نیست؛ اما در صورت پذیرش آن و در صورتی که فتوای فقهای شورای نگهبان بر عدم جواز ریاست جمهوری زنان باشد، تفسیر «رجال مذهبی و سیاسی» به معنایی که شامل زنان نشود، مطابق با اصول تفسیری است.

۱-۳. نظریه هدف‌گرایی

هدف‌گرایی^۱ (پوسنر،^۲ ۲۰۰۲م، ص ۷۳۷) در تفسیر حقوقی که با نام‌های «تفسیر هدف‌گرا»^۳ (بوچارد،^۴ ۲۰۰۷م، ص ۱) و «استنباط هدف‌گرا»^۵ (ر.ک: باراک، ۲۰۰۵م) نیز شناخته می‌شود، رویکردی در تفسیر قانون اساسی و قوانین عادی است که مفسر در آن می‌کوشد متن قانون را در چارچوب اهداف کلی یا نوعی قانون‌گذار تفسیر کند. مراد از «اهداف نوعی» آن اهدافی است که قانون‌گذار خردمند در شرایط ایدئال و در زمان تصویب یک قانون، نوعاً آن اهداف را در نظر می‌گیرد (پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰/ هارت^۶ و همکاران، ۱۹۹۴م، ص ۱۳۷۴-۱۳۷۸)؛^۷ اعم از اینکه در متن قانون، صریحاً اشاره‌ای به این اهداف شده باشد یا اینکه مفسر با مطالعه و بررسی اموری همچون مشروح مذاکرات، چنین اهدافی را احراز کند (اسکالیا و گارنر، ۲۰۱۲م، ص ۴۰).

این اهداف در یک تقسیم‌بندی به «اهداف عمومی» و «اهداف اختصاصی» تقسیم می‌شوند.

1. Purposivism.

2. Posner.

3. Purposive Interpretation.

4. Boucharde.

5. Purposive Construction.

6. Hart.

۷. مارمور در تبیین نظریات هدف‌گرایان می‌نویسد: تقریباً همه هدف‌گرایان اتفاق نظر دارند که نباید اهداف شخصی قانون‌گذار (Actual Purpose) را محور تفسیر قرار داد؛ بلکه محوریت با اهداف قانون‌گذار خردمند در شرایط ایدئال (Purpose of Reasonably Informed and Idealized) از تصویب قانونی مشخص است (مارمور، ۲۰۱۴م، ص ۱۱۴).

اهداف عمومی آن اهدافی را گویند که - مثلاً - مجموعه قانون اساسی یا قانون مدنی به صورت عمومی آنها را دنبال می‌کنند؛ در حالی که اهداف اختصاصی ناظر به اهداف یک اصل یا ماده بخصوص است؛ برای نمونه هدف عمومی از قانون آزادی اطلاعات^۱ تشویق دولت باز است؛ اما برخی از مواد همان قانون - مانند ممنوعیت افشای پرونده‌های کارمندان^۲ - هدف خاصی را دنبال می‌کنند؛ مانند محافظت از حریم خصوصی افراد؛ همانند این مثال، هدف عمومی ضرورتاً مطابق با هدف اختصاصی نیست و گاهی ممکن است با آن در تعارض باشد. حال مفسر هدف گرانیز در تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌تواند آن را در پرتوی اهداف عمومی و اختصاصی تفسیر کند؛ اما در هر صورت نتیجه یکسان است. پیش از هر چیز باید توجه کرد که مفسر هدف گرا به دنبال نیت حقیقی قانون‌گذار در زمان تقنین نیست؛ بلکه صرفاً قانون را بر اساس اهداف تفسیر می‌کند؛ هرچند نتیجه تفسیر از اساس مورد التفات قانون‌گذار نبوده باشد (پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۱). بنابراین از این حیث با مشکلی که قصدگرایان با آن مواجه بودند، درگیر نخواهد شد.

الف) اهداف عمومی: در این فرض، پرسش این خواهد بود که آیا قانون اساسی ایران به صورت عمومی، اهدافی را دنبال می‌کند که مانع حضور زنان در منصب ریاست جمهوری شود؟ پاسخ به این پرسش احتمالاً منفی خواهد بود؛ زیرا اگر قصد داریم قانون اساسی را در پرتوی اهداف آن تفسیر کنیم، فقرات متعددی از قانون اساسی بر حقوق زنان و از سوی دیگر برابری حقوق زنان و مردان تأکید می‌کند.^۳

1. Freedom of Information Act (FOIA). (5 U.S.C. §552)

2. Prohibiting the Disclosure of Personnel Files.

۳. برای نمونه ملاحظه کنید: (۱) «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل بیستم). (۲) «زن در قانون اساسی در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه‌جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی، طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود» (مقدمه قانون اساسی). (۳) «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» (اصل بیست و یکم). (۴) «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» (اصل نوزدهم). (۵) «دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد ... ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (اصل سوم).

ب) اهداف اختصاصی: براین اساس پرسش مفسر این خواهد بود که «قانون‌گذار به‌طور مشخص از تصویب اصل ۱۱۵ قانون اساسی، چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌کرده و توقع چه نتایجی را در خارج داشته است؟»؛ به سخن دیگر پرسش مفسر این خواهد بود که «یک قانون‌گذار خردمند از تصویب اصل ۱۱۵ چه اهدافی را دنبال می‌کند؟». اگر آن اهداف در تعارض با نامزدی زنان برای انتخابات ریاست جمهوری بود، عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» شامل ایشان نخواهد شد؛ و گرنه مشکلی سر راه ریاست جمهوری زنان وجود ندارد. به نظر می‌رسد هدف از اشتراط برخی شروط برای رئیس‌جمهور - همانند همه شروطی که عقلای عالم برای رئیس‌جمهورشان وضع می‌کنند - انتخاب‌مدیری توانا برای اداره کشور است و فرض را بر این می‌گذاریم که در توانایی مدیریت، تفاوتی میان مردان و زنان نیست. اگر شخصی توانایی مدیریت بر وزارتخانه‌ای را دارد یا می‌تواند شرکت خصوصی یا دولتی با چند میلیون پرسنل را اداره کند، احتمالاً از توانایی اداره کشور نیز بر خواهد آمد یا حداقل توانایی‌اش از برخی رؤسای جمهوری که تجربه کرده-ایم، بیشتر خواهد بود.

۱-۴. نظریه تفسیر پویا

یکی از نظریات تفسیری پذیرفته‌شده میان برخی قاضیان دیوان عالی آمریکا، رویکرد «تفسیر پویا»^۱ است که گاهی از آن با «نظریه قانون اساسی زنده»^۲ یا «مکتب به‌روزرسانی»^۳ یاد می‌شود.^۴ این رویکرد تفسیری را برای نخستین بار پروفیسور ویلیام اسکریچ^۵ در سال ۱۹۸۷ میلادی عرضه کرد (اسکریچ، ۱۹۸۷م، ص ۱۵۰۵/ر.ک: همو، ۱۹۹۴م). اسکریچ در این رویکرد، مفسران را تشویق می‌کند انعطاف‌پذیری داشته باشند و قانون را در پرتوی تغییر ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه فهم و تفسیر کنند (ر.ک: آلنیکوف،^۶ ۱۹۸۸م،

1. Dynamic Interpretation.
2. Living Constitutional Theory.
3. Updating Statutory Interpretation.

۴. این سه عنوان تقریباً به یک نظریه تفسیری واحد اشاره دارند و به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ اما ممکن است بتوان تفاوت‌های جزئی میان آنها نشان داد.

5. William Eskridge.
6. Aleinikoff.

ص ۲۰-۲۶/ ایسگروبر،^۱ ۲۰۰۱م/ بریر،^۲ ۲۰۰۵م/ استراوس،^۳ ۲۰۱۰م؛ برای نمونه در زمان تدوین قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۹م)، مناسبات اجتماعی به گونه‌ای است که اساساً سیاه‌پوستان را «شخص»^۴ قلمداد نمی‌کنند و اگر گفته می‌شود «همه اشخاص از حقوق برابر برخوردارند»، ذهن‌ها از سیاه‌پوستان منصرف است. اما امروزه بسیاری از مناسبات اجتماعی در ایالات متحده عوض شده و خوشبختانه مردمان آن دیار از بخشی از عقاید غیرانسانی خویش دست کشیده‌اند و سیاه‌پوستان را «شخص» حساب می‌کنند. در این سیاق، طرفداران نظریه تفسیر پویا باور دارند هرچند در آن دوران، تفاسیر قانون اساسی شامل سیاه‌پوستان نمی‌شده است؛ اما امروزه باید شامل شود.

اما در بحث ما فرض کنید مناسبات اجتماعی در زمان تدوین قانون اساسی به گونه‌ای بوده که عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» به‌هیچ‌وجه شامل زنان نمی‌شده است (البته در بخش ۱-۱ این مقاله نشان دادم که چنین فرضی غلط است)؛ اما با گذشت حدود نیم قرن، بخش چشمگیری از مناسبات و ارزش‌های اجتماعی دچار تغییرات جدی شده است؛ به گونه‌ای که محرومیت زنان از شرکت در انتخابات - همانند محرومیت سیاه‌پوستان از حقوق اجتماعی - کاملاً در تعارض با مناسبات اجتماعی شناخته می‌شود. در این فرض، طرفداران مکتب تفسیر پویا انتظار دارند هرچند قبلاً عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» شامل زنان نمی‌شده است، اما اکنون باید شامل شود. کلام شهید بهشتی که گفته است: «[اصل ۱۱۵ قانون اساسی] به این صورت آمد که قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود» (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۳-۳۴)، نشان از تمایل ایشان به این مکتب تفسیری دارد. گویی ایشان پیش‌بینی می‌کرده‌اند که جامعه ایرانی در آینده به چنین عقلانیتی خواهد رسید که ریاست جمهوری زنان را می‌پذیرد؛ از این رو متن قانون را دوپهلوی نوشته‌اند تا قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود.

۲. قاعده تفسیری در فرض اجمال

تاکنون تلاش من در راستای فهم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» از منظر رایج‌ترین

1. Eisgruber.
2. Breyer.
3. Strauss.
4. Person.

نظریات تفسیری صرف شد و تلاش کردم به این پرسش پاسخ دهم که اگر شورای نگهبان ردای هریک از نظریات تفسیری را بر تن کند، چه تفسیری از این عبارت خواهد داشت. اما گاه حتی ابرمفسرها نیز در تفسیر برخی متون دودل می‌شوند و گام‌هایشان لرزان می‌شود؛ یعنی با وجود توسل به همه آنچه از قواعد تفسیری می‌دانند و کاربست آن، کشف القناع رخ نمی‌دهد (محقق داماد، پورمحمدی و حسینی‌نسب، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۹۹). در چنین شرایطی به اصطلاح گفته می‌شود متن «مُجمل»^۱ است. حال پرسش این است که در شرایط اجمال متن، یعنی صورتی که مفسر از متن به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد، چه باید کرد؟ آیا در عمل زنان می‌توانند در انتخابات شرکت کنند یا خیر؟

پیش از پرداختن به این پرسش باید معلوم شود که آیا نامزدی زنان در انتخابات، موافق یا مخالف عموماً و اصول حاکم بر قانون اساسی است؟ به بیان ساده اگر از اساس، عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ وجود نداشت، طبق قانون اساسی این مملکت، آیا زنان حق نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری داشتند یا خیر؟ روشن است که در صورت نبود عبارت پیش گفته - به‌ویژه با تأکید قانون اساسی بر برابری زنان و مردان - مانعی برای نامزدی زنان وجود نداشت؛ یعنی عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در صورت اختصاص معنایی به مردان، کارکرد مانع برای شرکت زنان در انتخابات دارد. ظاهراً ارتکاز اعضای خبرگان نیز همین بوده است؛ آنجا که در ادامه همان جلسه، برخی نمایندگان پیشنهاد می‌کنند قید «معتقد به... مذهب رسمی کشور» را نیز حذف کنیم تا پیروان مذاهب دیگر نیز بتوانند رئیس‌جمهور شوند» (ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۶۶ به بعد)؛ یعنی صرف نبود مانع برای جواز نامزدی دیگران کفایت می‌کند و به تصریح بر جواز نیاز نیست. در هر صورت اگر قید «رجال مذهبی و سیاسی» در قانون اساسی درج نمی‌شد یا اگر از اساس، چیزی به نام قانون اساسی وجود نداشت، ظاهراً مانعی برای نامزدی زنان نبود؛ همان‌طور که مانعی برای نامزدی مردان وجود نداشت؟

۱. شایان توجه است که آنچه در اینجا با آن روبه‌رو هستیم، از سنخ ابهام نیست؛ بلکه اجمال است؛ یعنی قانون‌گذار عمداً متن را به گونه‌ای آورده است که دوپهلوی باشد. این‌طور نیست که به موجب ازدست‌رفتن برخی قراین، اجمال عارض شده باشد. شاهد این مدعا نیز اظهارات شهید بهشتی است: «متن به این صورت [یعنی «رجال مذهبی و سیاسی»] آمد که قانون اساسی به بن‌بست کشیده نشود» (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۳-۳۴).

پس از پذیرش موافق اصل بودن نامزدی زنان به پرسش اصلی بحث باز می‌گردیم: در صورت کاربرد نداشتن هیچ‌یک از قواعد تفسیری، در عمل چه باید کرد؟ آیا بالاخره زنان می‌توانند نامزد انتخابات ریاست جمهوری شوند یا خیر؟ حقوق‌دانان و اصولیان امامی دو روش متفاوت در فهم این مسئله دارند که البته هر دو به نتیجه‌ای واحد ختم می‌شوند.

الف) حقوق‌دانان مسئله را به این صورت تقریر می‌کنند که هرگاه مقتضی درباره امری وجود داشت و به بود یا نبود مانع شک کردیم، در اینجا باید اصل را بر نبود مانع گذاشت (اسکالیا و گارنر، ۲۰۱۳م، ص ۹۷/ دیاس، ۱۹۷۶م، ص ۲۳۷). در بحث ما نیز مقتضی درباره نامزدی زنان وجود دارد و اگر شکی هست، ناظر به وجود مانع است؛ بنابراین اصل را بر نبود مانع می‌گذاریم و به جواز نامزدی زنان حکم خواهیم داد (ر.ک: فرانکفورتر،^۱ ۱۹۴۷م، ص ۵۲۷-۵۴۶/ دیاس،^۲ ۱۹۷۶م، ص ۹۷).

ب) اما اصولیان امامیه در وهله نخست به گونه‌شناسی اجمال در عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» می‌پردازند. به نظر می‌رسد اجمال در این عبارت از سنخ «شبهه مفهومی متصل» است؛ زیرا اولاً شک ما ناظر به مفهوم است و ثانیاً با توجه به اینکه با عمومات دال بر تساوی حقوق مرد و زن در یک قانون آمده است، عرفاً متصل به آنها قلمداد می‌شود. در این فرض، طبق دکتترین حاکم بر اصول فقه، هم عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» مجمل خواهد شد و هم اجمال آن به عمومات دال بر تساوی حقوق زن و مرد سرایت خواهد کرد (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۸/ خویی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۵۵/ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۱۸؛ فیاض، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۸۰/ طاهری اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹۹). گویی قانون اساسی در این باره هیچ نکته است؛ نه ردعی دارد و نه مجوزی. بر این اساس به آن اصل و پیش فرض اولیه باز می‌گردیم که تفاوتی میان ریاست جمهوری زنان و مردان نمی‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

مقاله را با این پیش فرض آغاز کردم که شورای نگهبان هرگز حق قانون گذاری ندارد و اگر قرار است با نامزدی زنان در انتخابات ریاست جمهوری مخالفت کند، این مخالفت باید به تفسیری از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی مستند شود.

1. Frankfurter.

2. Dias.

ادعای اصلی مقاله حاضر این بود که فارغ از تمایل شورای نگهبان به هر یک از نظریات تفسیری، در هر صورت عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» به معنای شخصیت‌های مذهبی و سیاسی است و نباید آن را منحصر به مردان دانست. برای اثبات این ادعا تلاش کردم بر اساس اصول مسلم و پذیرفته شده نزد هر یک از نظریات تفسیری به تفسیر عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» پردازم. البته یک صورت را استثنا کردم و آن فرضی که شورای نگهبان را قصدگرا بدانیم و فتوای معیار در قانون‌گذاری را فتاوی فقهای شورا قلمداد کنیم. در این صورت اگر فقهای شورای نگهبان ریاست جمهوری زنان را مردود بدانند، توجیه پذیر است. البته این گونه از مواجهه معنایی را «تفسیر» دانستن با معنای اصطلاحی آن در بسیار فاصله دارد (پورمحمدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸).

توجه پژوهشگران بعدی را به این موضوع جلب می‌کنم که گاهی مفسر در فرایند تفسیر در جست‌وجوی محتوای قانون^۱ نیست؛ بلکه به دنبال روشی در حل مشکلات و نزاع‌ها^۲ است (ر.ک: گرینبرگ،^۳ ۲۰۲۱م/همو، ۲۰۱۱م، ص ۲۱۷-۲۵۶/سلام،^۴ ۲۰۱۳م)؛ یعنی بیشتر دغدغه ملاحظات سیاسی و حل مشکلات خودش را دارد تا فهم قانون. این پرسش که آیا مطابق با اصل ۱۱۵ قانون اساسی زنان می‌توانند رئیس‌جمهور شوند، در کشور ما صرفاً یک پرسش از سنخ تأملات تفسیری نیست؛ بلکه عوامل سیاسی و فرهنگی نیز در پاسخ به آن تأثیر گذارند؛ بلکه تأثیر آنها بیشتر است و حتی گاهی همه تأثیر با آنهاست؛ برای نمونه در هیچ متنی از قوانین زنان از وزیر بودن منع نشده‌اند. با وجود این وزارت مرضیه دست‌چردی از عواملی بود که در وقت خود موجب انتقادات بسیاری - حتی از سوی مراجع تقلید - به احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور وقت) شد. قاعدتاً این انتقادات و مخالفت‌ها درباره ریاست جمهوری زنان شدیدتر و البته کنترل‌ناپذیرتر خواهد بود. در نتیجه حاکمیت در تفسیر اصل ۱۱۵ با یک چالش روبه‌روست: از یک سو جواز ریاست جمهوری زنان مخالف با باورهای فقهی و فرهنگی حاکمیت است و از سوی دیگر تصریح به عدم جواز آن نیز هزینه‌های سیاسی - هم در داخل و هم خارج از کشور - خواهد داشت. ظاهراً

1. The Content of the Law.
2. The Resolution of Disputes.
3. Greenberg.
4. Solum.

عقلِ پراگماتیسم در چنین اوضاعی به سکوت دستور می‌دهد و شورای نگهبان نیز چنین کرده است و حتی زمانی که از این نهاد خواسته می‌شود «رجال سیاسی» را تعریف کند، رسماً بیان می‌دارد: «رجالی هستند که قدرت تحلیل و درک آنها از مسائل و پدیده‌های سیاسی...»^۱ حتی در این مصوبه نیز شورای نگهبان اصرار دارد واژه «رجال» مجدداً در تعریف آن تکرار شود تا اصل ۱۱۵ همچنان مجمل بماند. در مصاحبه‌ای که با آیت‌الله مدرسی یزدی (فقیه کنونی شورای نگهبان) در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۱۸ داشتم، از ایشان پرسیدم چرا شورا تکلیف واژه «رجال مذهبی و سیاسی» را معلوم نکرده و حتی در مصوبه اخیر نیز در تعریف «رجال سیاسی» مجدداً واژه «رجال» را تکرار می‌کند؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن مَّذِيئَةٍ إِن تُبَدَّلْ لَكُمْ سَرُّكُمْ»^۲ (مائده: ۱۰۱). سپس در ادامه بیان داشتند: «چه نیازی است که برای خودمان در درس درست کنیم؟! موضع فقه نسبتاً معلوم است؛ اما نیازی نیست که همیشه همه چیز را اعلان رسمی کرد». این رویارویی با قانون اساسی هر چند در سیاق کنونی احتمالاً منطقی به نظر می‌رسد؛ اما نباید آن را از سنخ «تفسیر» و «درک محتوای قانون» دانست.

۱. به گزارش اداره کل روابط عمومی شورای نگهبان، در اجرای جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی از جانب رهبر معظم انقلاب که «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیر بودن نامزدهای ریاست جمهوری» را بر عهده شورای نگهبان قرار داده است و با عنایت به بند ۹ اصول ۱۱۰ و ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعاریف، معیارها و شرایط مذکور در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ در جلسه شورای نگهبان به تصویب رسید.
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، شما را اندوهناک می‌کند، نپرسید.

منابع و مأخذ

۱. آصفی، محمد مهدی؛ «زن و ولایت سیاسی و قضایی»؛ فقه اهل بیت علیهم السلام، س ۱۱، ش ۴۲، ۱۳۸۴، ص ۴۷-۱۰۰.
۲. آقاپیروز، علی؛ بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.
۳. ابراهیمی، مهدی و محمد جواد رضایی زاده و محمد بهادری جهرمی؛ «بایسته‌های نظرات شرعی فقهای شورای نگهبان در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، س ۲۲، ش ۲، ۱۴۰۰، ص ۵۸۳-۶۰۴.
۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین؛ معالم الدین و ملاذ المجتهدین؛ چ ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۵. ارسطا، محمد جواد؛ «فتوای معیار در قانون گذاری»؛ فقه حکومتی، س ۴، ش ۷، ۱۳۹۸، ص ۵۵-۸۱.
۶. اصفهانی، محمد حسین؛ الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه؛ چ ۱، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۷. اصفهانی، محمد حسین؛ بحوث فی الأصول؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۸. ایزدهی، سید سجاد؛ «نقد و بررسی ریاست جمهوری زنان»؛ فقه و سیاست، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۹، ص ۷-۳۲.
۹. بهشتی، سید محمد؛ مبانی نظری قانون اساسی؛ تهران: بقیه، ۱۳۷۸.
۱۰. پژوهشکده شورای نگهبان؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان؛ تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۴۰۰.
۱۱. پورمحمدی، رضا و حسین سیمایی صراف؛ «جایگاه تاریخ تقنینی در تفسیر حقوقی»؛ مجله حقوقی دادگستری، س ۸۷، ش ۱۲۲، ۱۴۰۱، ص ۲۱-۴۵.
۱۲. پورمحمدی، رضا و حسین سیمایی صراف؛ «ضوابط استناد به تاریخ تقنینی در تفسیر حقوقی»؛ مطالعات حقوق عمومی، س ۵۵، ش ۲، ۱۴۰۲، ص ۵۷۹-۵۹۹.
۱۳. پورمحمدی، رضا و رحیم نوبهار؛ «استناد به عمومات در حل مسائل نوپدید (مطالعه تطبیقی فقه امامیه و حقوق آمریکا)»؛ پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، س ۹، ش ۳، ۱۴۰۱، ص ۶۴-۹۴.

۱۴. پورمحمدی، رضا؛ مقدمه/ای بر تفسیر حقوقی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
۱۵. تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الأصول (تقریرات درس خارج امام خمینی)؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. حاج عاملی، محمدحسین؛ إرشاد العقول الی مباحث الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله سبحانی)؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۷. خراسانی، محمد کاظم بن حسین؛ کفایة الأصول؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۸. خوبی، سیدابوالقاسم؛ أجود التقریرات (تقریرات درس خارج میرزای نائینی)؛ چ ۱، قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.
۱۹. روحانی، محمدصادق؛ زیادة الأصول؛ چ ۲، تهران: حدیث دل، ۱۳۸۲.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر؛ اصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیہ؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر؛ تهذیب الأصول (تقریرات درس خارج امام خمینی)؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ بیان الاصول؛ چ ۱، قم: دایرة التوجیه و الارشاد الدینی، ۱۴۲۸ق.
۲۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۴. طالقانی، اعظم؛ «زنان و ریاست جمهوری»؛ مجله زنان، ش ۳۵، ۱۳۷۶، ص ۵.
۲۵. طاهری اصفهانی، سیدجلال الدین؛ المحاضرات (تقریرات درس خارج آیت الله محقق داماد)؛ اصفهان: مبارک، ۱۳۸۲.
۲۶. فیاض، محمداسحاق؛ محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس خارج آیت الله خوبی)؛ قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۷. قدسی، احمد؛ أنوار الأصول (تقریرات درس خارج آیت الله مکارم)؛ قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
۲۸. قمی، ابوالقاسم؛ القوانين المحکمة فی الأصول؛ چ ۱، قم: إحياء الكتب الاسلامیة،

- ۱۴۳۰ق.
۲۹. کلاتری، ابوالقاسم؛ مطارح الأنظار (تقریرات درس خارج شیخ انصاری)؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۳.
۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی و رضا پورمحمدی و سیدمصطفی حسینی نسب؛ اصول فقه تحلیلی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۱.
۳۱. مدرسی یزدی، سیدمحمدرضا؛ «مصاحبه شخصی با نگارنده»؛ ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، قم.
۳۲. مرکز تحقیقات شورای نگهبان؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
۳۳. مزارعی، غلامحسین؛ «تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی»؛ پایان‌نامه دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
۳۴. مشکینی اردبیلی، علی؛ گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها؛ قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲.
۳۵. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۵، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۳۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی؛ تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
۳۸. نجفی، سیدمحمد؛ «ولایت زن در کتاب و سنت»؛ پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، س ۳، ش ۵، ۱۳۸۹، ص ۶۵-۱۰۲.
۳۹. نوبهار، رحیم و علی ولایی؛ «واکاوی معیارهای فقهی در ارزیابی صلاحیت نامزدهای انتخابات در جمهوری اسلامی ایران»؛ پژوهش حقوق عمومی، س ۲۳، ش ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳-۱۸۱.
۴۰. واعظی، احمد؛ هرمنوتیک حقوقی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹.
۴۱. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد؛ أضواء و آراء، تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول؛ قم: مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۴۲. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله؛ «ریاست جمهوری زنان؟!»؛ مطالعات راهبردی زنان، س ۹،

43. Aleinikoff, T.; "Updating Statutory Interpretation"; *Michigan Law Review*, October 1, 1988, v.87, n.1, pp.20-66.
44. Baker, Paul; *Using Corpora in Discourse Analysis*; London: New York: Continuum, 2008.
<http://public.ebookcentral.proquest.com/choice/publicfullrecord.aspx?p=436216>.
45. Barak, Aharon; *Purposive Interpretation in Law*; Translated by Sari Bashi; Princeton: Princeton University Press, 2005.
46. Biber, Douglas, Susan Conrad & Randi Reppen; *Corpus Linguistics: Investigating Language Structure and Use*; Cambridge: Cambridge Univ. Press, 2012.
47. Bork, Robert; "Neutral Principles and Some First Amendment Problems"; 47 *Indiana Law Journal* 1; October 1, 1971, v.47, n.1.
48. <https://www.repository.law.indiana.edu/ilj/vol47/iss1/1>.
49. Bouchard, Ron A.; "Living Separate and Apart Is Never Easy: Inventive Capacity of the PHOSITA as the Tie That Binds Obviousness and Inventiveness in Pharmaceutical Litigation"; *University of Ottawa Law and Technology Journal*, 2007, v.4, p.1.
50. Boyce, Madeline; "Ordinary Meaning, a Theory of the Most Fundamental Principle of Legal Interpretation, by Brian G. Slocum"; *Osgoode Hall Law Journal*, 2015- 2016, v.53, p.1124.
51. Breyer, Stephen; *Active Liberty: Interpreting Our Democratic Constitution*; 1st edition. New York: Vintage, 2005.
52. Bullions, Peter; *The Principles of English Grammar: Comprising the Substance of the Most Approved English Grammars Extant, with Copious Exercises in Parsing and Syntax; For the Use of Academies and Common Schools; A New Edition, Revised and Corrected; with an Appendix of Various and Useful Matter*; Pratt, Woodford & Company, 1845.
53. Cooley, Thomas M.; *A Treatise on the Constitutional Limitations Which Rest upon the Legislative Power of the States of the American Union*; 5th edition. Union, N.J: The Lawbook Exchange, Ltd., 1998.
54. Dias, Reginald Walter Michael; *Jurisprudence*; 4th edition. London: Butterworth, 1976.
55. Dickerson, Reed; "Statutes and Constitutions in an Age of Common Law"; 48 *University of Pittsburgh Law Review*; January 1, 1987, p773.
<https://www.repository.law.indiana.edu/facpub/1535>.
56. Easterbrook, Frank; "The Role of Original Intent in Statutory Construction"; *Harvard Journal of Law and Public Policy*, January 1, 1988, v.11, p.59.
57. Eisgruber, Christopher L. & Provost Christopher L. Eisgruber; *Constitutional Self-Government*; Harvard University Press, 2001.
58. Eskridge, William N.; "Dynamic Statutory Interpretation"; *Faculty Scholarship*

- Series, January 1, 1987.
https://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/1505.
59. Eskridge, William N.; *Dynamic Statutory Interpretation*; Cambridge: Massachusetts: Harvard University Press, 1994.
60. Fish, Stanley; "Intention Is All There Is: A Critical Analysis of Aharon Barak's Purposive Interpretation in Law"; *Cardozo Law Review*, 2008, v.29, n.3, pp.1109-1146.
61. Fish, Stanley; "There Is No Textualist Position"; *San Diego Law Review*, May 1, 2005, v.42, n.2, p.629.
62. Frankfurter, Felix; "Some Reflections on the Reading of Statutes"; *Columbia Law Review*, 1947, v.47, n.4, pp.527-546.
63. <https://doi.org/10.2307/1118049>.
64. Freund, Ernst; "Interpretation of Statutes"; *University of Pennsylvania Law Review*, January 1, 1917, v.65, p.207.
65. Gibbons, John J.; "Intentionalism, History, and Legitimacy"; *University of Pennsylvania Law Review*, 1991, v.140, n.2, pp.613-645.
66. <https://doi.org/10.2307/3312352>.
67. Greenberg, Mark; "Legal Interpretation"; In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta, Fall 2021. Metaphysics Research Lab, Stanford University, 2021.
<https://plato.stanford.edu/archives/fall2021/entries/legal-interpretation/>.
68. Greenberg, Mark; "Legislation as Communication? Legal Interpretation and the Study of Linguistic Communication"; In *Philosophical Foundations of Language in the Law*, edited by Andrei Marmor and Scott Soames, Oxford University Press, 2011, pp.217-256.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199572380.003.0010>.
69. Hart, Henry Melvin, Albert Martin Sacks, William N. Eskridge (Jr.) & Philip P. Frickey; *The Legal Process: Basic Problems in the Making and Application of Law*; Foundation Press, 1994.
70. Hirsch, E. D.; *Validity in Interpretation*; New Haven: Yale University Press, 1967.
71. Jellum, Linda D.; *Mastering Legislation, Regulation, and Statutory Interpretation*; Third edition. The Carolina Academic Press Mastering Series, Durham, North Carolina: Carolina Academic Press, 2020.
72. Kent, James; *Commentaries on American Law*; O. Halsted, 1826.
73. Knapp, Steven & Walter Michaels; "Not a Matter of Interpretation"; *San Diego Law Review*, 2005, v.42, n.2, May 1, p.651.
74. Kucera, Henry, W. Nelson Francis, John B. Carroll & W. F. Twaddell; *Computational Analysis of Present Day American English*; 1st Edition. Providence, RI: Brown University Press, 1967.
75. Larry, Alexander; "Originalism, the Why and the What"; *Fordham Law Review*, November 1, 2013, v.82, n.2, p.539.

76. Larry, Alexander & Saikrishna Prakash; "Is That English You're Speaking? Some Arguments for the Primacy of Intent in Interpretation"; *San Diego Law Review*, 2004, v.41, n.3, pp.967-996. <https://doi.org/10.2139/ssrn.446021>.
77. Marmor, Andrei; *The Language of Law*; Oxford, New York: Oxford University Press, 2014.
78. Marmor, Andrei & Scott Soames (eds.); *Philosophical Foundations of Language in the Law*; Philosophical Foundations of Law, Oxford: Oxford University Press, 2011. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199572380.001.0001>.
79. McEnery, Tony, Richard Xiao & Yukio Tono; *Corpus-Based Language Studies: An Advanced Resource Book*; Reprinted, Routledge Applied Linguistics, London: Routledge, 2010.
80. Michaels, Walter; "A Defense of Old Originalism"; *Western New England Law Review*, 2009, v.31, n.1, January 1, p.21.
81. Miller, Darrell; "Constitutional Pronouns"; *Duke Journal of Gender Law & Policy*, 2020, v.27, n.1, March 6, pp.227-234.
82. Patterson, Edwin W.; "The Interpretation and Construction of Contracts"; *Columbia Law Review*, May 1964, v.64, n.5, p.833.
83. <https://doi.org/10.2307/1120825>.
84. Posner, Richard; "Pragmatism Versus Purposivism in First Amendment Analysis"; *Stanford Law Review*, January 1, 2002, v.54, p.737.
85. randy; "Women and the Constitution: Where We Are at the End of the Century"; *NYU Law Review* (blog), August 9, 2018.
86. <https://www.nyulawreview.org/issues/volume-75-number-1/women-and-the-constitution-where-we-are-at-the-end-of-the-century>.
87. Scalia, Antonin & Bryan A. Garner; *Making Your Case: The Art of Persuading Judges*; West Publishing Company, College & School Division, 2008.
88. Scalia, Antonin & Bryan A. Garner; *Reading Law: The Interpretation of Legal Texts*; 1st edition. St. Paul, MN: West, 2012.
89. Solum, Lawrence B.; "Communicative Content and Legal Content"; *Scholarship? Georgetown Law*, 2013.
90. Strauss, David A.; *The Living Constitution*; Oxford University Press, 2010.
91. Thibaut, Anton Friedrich Justus; *An Introduction to the Study of Jurisprudence: Being a Translation of The*; Translated by Nathaniel Lindley; Kessinger Publishing, LLC, 2008.
92. Webster, Noah; *An American Dictionary of the English Language*; G. & C. Merriam, 1877.